

## بررسی جامعه‌شناختی نبرد نمادین شاه و امام خمینی(ره) در انقلاب ۵۷ از دیدگاه پیر بوردیو

مجید استوار<sup>۱</sup>

### چکیده

**هدف:** تاکنون پژوهش‌های صورت گرفته درباره انقلاب اسلامی بر جنبه‌های ساختاری، فرهنگی، اقتصادی و مذهبی متمرکز بوده است و کمتر پژوهشی به ویژگی‌های جامعه‌شناختی سلوک رهبران رژیم پهلوی و انقلاب اختصاص یافته است. بنابراین هدف این پژوهش، مطالعه جنبه‌های مغفول شکل‌گیری انقلاب با تمرکز بر شناخت خصلت‌ها و عملکرد شاه و رهبر انقلاب یعنی امام خمینی(ره) در میدان سیاسی و اجتماعی ایران است. **روش‌شناسی پژوهش:** روش پژوهش ما کیفی است و در این مقاله با بهره‌گیری از نظریه پراتیک «پیر بوردیو» جامعه‌شناس فرانسوی، تلاش کردیم نبرد میان شاه و امام را از زاویه تأثیرگذاری خصلت‌ها و سرمایه‌ها در میدان سیاسی ایران در سال ۵۷ مورد تبیین قرار دهیم.

**یافته‌ها:** یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که امام خمینی(ره) با اتکا بر سلوک شخصی و جهان‌نمادین اسلامی - شیعی نسبت به خصلت‌ها و سلوک شاه، نردمردم جذابیت بیشتری پیدا کرد و با اتکا بر سرمایه نمادین، میدان سیاسی و اجتماعی مبارزه علیه رژیم پهلوی را از آن خود ساخت.

**نتیجه‌گیری:** بررسی جامعه‌شناختی سلوک شخصی امام خمینی(ره) و شاه براساس نظریه «بوردیو» نشان می‌دهد که در میدان سیاسی - اجتماعی دهه ۵۰ شمسی در ایران، امام توانست باورهای مردم را متحول نماید و با نمادین ساختن میدان مبارزه، قدرت فیزیکی و دستگاه سرکوب رژیم پهلوی را با فروپاشی روبه‌رو سازد.

**کلیدواژه‌ها:** خصلت‌ها، پیر بوردیو، شاه، امام خمینی(ره)، نبرد نمادین.

## مقدمه

انقلاب‌ها عموماً منازعه‌ای خشونت‌آمیز است که گروه‌های مخالف رژیم حاکم با بسیج توده‌ای به کسب قدرت مبادرت می‌کنند (بشیریه، ۲۰۰۳: ۶)، اما با نگاهی به انقلاب اسلامی ایران به نظر می‌رسد تعریف کلاسیک از انقلاب دستخوش تغییر شده است. این انقلاب یکی از انقلاب‌های بزرگ قرن بیستم محسوب می‌شود که با کمترین خشونت فیزیکی پیروز شد و از این‌رو پژوهشگران انقلاب اسلامی تلاش کرده‌اند از دیدگاه‌های طبقاتی، سیاسی، فرهنگی و دینی، واقعه انقلاب را تبیین نمایند و از جنبه‌های ذهنی و نمادین شکل‌گیری این انقلاب غافل بوده‌اند (استوار، ۲۰۱۳: ۱۲۱).

یکی از ارکان شکل‌گیری همه انقلاب‌ها، وجود رهبری سازمان‌دهنده و بسیج‌کننده است که با اتکا بر ویژگی‌های منحصر به فرد با ایجاد سلطه‌ای فراگیر به تسخیر اذهان و قلوب مردم می‌پردازند. با نگاهی به سال ۱۳۵۷ و تمرکز همه قوا در اختیار شاه، بررسی ظهور و بروز امام خمینی(ره) به‌عنوان یک رهبر مذهبی مخالف رژیم شاه حائز اهمیت بسیاری است.

بنابراین پرسش بنیادی ما این است که در مواجهه شاه و امام خمینی(ره)، چه ویژگی‌های شخصیتی و نمادینی تأثیرگذار بوده است؟ با توجه به نظریه پیروبردیه جامعه‌شناس فرانسوی درباره تأثیر متقابل خصلت‌های کنشگران و میدان‌های سیاسی و اجتماعی بر یکدیگر، به نظر می‌رسد مطالعه بازتاب انقلاب اسلامی بر زیست سیاسی و اجتماعی مردم نیازمند تمرکز بر شناخت خصلت‌ها و عملکرد شاه و رهبر انقلاب یعنی امام خمینی(ره) در میدان سیاسی و اجتماعی ایران است.

در پاسخ به این پرسش به نظر می‌رسد امام خمینی(ره) با اتکا بر خصلت‌های شخصی و جهان نمادین اسلام شیعی موفق به شکست ذهنیت و جهان نمادین باستان‌گرایانه و غرب‌گرایانه شاه شد و با مالکیت سرمایه نمادین، نفوذی فراگیر بر همه گروه‌های سیاسی و جامعه ایرانی پیدا کرد. در این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه پراتیک «پیرو بردیه» جامعه‌شناس فرانسوی، تلاش می‌کند نبرد میان شاه و امام را از زاویه تأثیرگذاری خصلت‌ها و سرمایه‌ها در میدان سیاسی ایران در سال ۵۷ مورد تبیین قرار دهد. بدین منظور پس از تبیین نظری تأثیر متقابل خصلت‌ها و میدان سیاسی در کنشگران سیاسی - اجتماعی، تحلیل خصلت‌های شاه و امام خمینی(ره) در میدان سیاسی ایران مورد توجه قرار می‌گیرد. بررسی میدان سیاسی تحول یافته طی دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی نیز از دیگر بخش‌های این پژوهش به منظور درک نبرد نمادین شاه و امام خواهد بود. (پرویدی<sup>۱</sup>، ۱۹۹۰: ۷۲).

## پیشینه تحقیق

مهران کامروا در کتاب «انقلاب ایران: ریشه‌های ناآرامی و شورش»، با بررسی چرایی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ با ترکیب نظریه‌های جامعه‌شناختی، روانشناختی و سیاسی به بررسی فروپاشی ساختار دولت و ویژگی جامعه و ترفندهای مخالفان می‌پردازد. از نظر نویسنده، روحانیان دارای هژمونی اجتماعی و فرهنگی

و منابع بسیج اجتماعی بودند و در غیاب این ویژگی‌ها در گروه‌های مبارز رقیب و اشتباهات شاه، توانستند بر رژیم پهلوی فایق آیند. این نویسنده علی‌رغم تأکید بر ابعاد جامعه‌شناختی انقلاب، تأثیرات متقابل کنشگران و میدان سیاسی ایران و بر ساخت ذهنیت نمادین را در دهه ۵۰ شمسی مورد بررسی قرار نداده است (کامروا، ۲۰۱۹).

محمد باقر خرمشاد در مجموعه مقالاتی تحت عنوان «اندیشمندان علوم اجتماعی و انقلاب اسلامی ایران»، به بررسی پدیده انقلاب اسلامی از دیدگاه‌های مختلف سیاسی، شیعی و فرهنگی پرداخته است (خرمشاد، ۲۰۰۵).

محسن متقی در «فرهاد خسرو خاور: نگاهی به آراء، اندیشه‌ها و آثار»، از منظر جامعه‌شناختی به ابعاد شکل‌گیری انقلاب در سال ۵۷ پرداخته است. خسرو خاور در این گفتگو به رابطه چهارگانه ذهنیت فرد با خود، ذهنیت دیگران، قدسیت و جهان متمرکز بوده و با بهره‌گیری از فلسفه هوسرل در باب ذهنیت تلاش می‌کند به نقش سوژه و نیت‌مندی افراد در انقلاب بپردازد (متقی، ۲۰۰۷).

منصور معدل در کتاب «طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب»، از منظر ایدئولوژی و نقش اسلام شیعی، پدیده انقلاب را واکاوی کرده است و با تخفیف نقش طبقه در شکل‌گیری انقلاب، معتقد است بحران انقلابی زمانی آغاز شد که نارضایتی اجتماعی در قالب گفتمان شیعی در مقابل گفتمان ملی‌گرای سلطنتی موفق شد با طرح دوگانه‌سازی‌ها، نبردی ایدئولوژیک را برای رویارویی مخالفان با رژیم پهلوی فراهم نماید (معدل، ۲۰۰۳).

محمد امجد در کتاب «ایران از دیکتاتوری سلطنتی تا دین‌سالاری»، به ساختار اقتصاد سیاسی، تغییر ساختار دولت و نقش مذهب در رویدادهای سیاسی و اجتماعی سال ۵۷ اشاره می‌کند و بر نقش آموزه‌های تشیع انقلابی و شعائر شهادت و فداکاری در بسیج توده‌ها علیه رژیم پهلوی می‌پردازد. این اثر به ابعاد جامعه‌شناختی به‌کارگیری این شعائر و مناسک و چگونگی عملکرد و ابعاد ایدئولوژیک آنها توجهی ندارد (امجد، ۲۰۰۲).

نگین نبوی در کتاب «روشنفکران و دولت در ایران»، به تأثیرگذاری روشنفکران جهان سوم‌گرا در شکل‌گیری پویای سیاسی و اجتماعی دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی می‌پردازد و انقلاب اسلامی را نماینده بسیاری از ارزش‌های مورد تأکید آنان می‌داند. از نظر وی این روشنفکران پس از انقلاب مورد بی‌مهری قرار گرفتند و از روند حاکم بر دولت روی برتافتند و پس از آن دچار ناامیدی و یأس شدند. «نبوی» از ساز و کار انزوای این روشنفکران و تأثیرگذاری جامعه دینی بر این انزوا و کناره‌جویی اشاره‌ای نمی‌کند (نبوی، ۲۰۰۹).

جان فوران در کتاب «یک قرن انقلاب در ایران: جنبش‌های اجتماعی در ایران»، با ارائه دیدگاهی طبقاتی برای تفسیر انقلاب‌های جهان سوم با بررسی نقش توسعه وابسته، دولت سرکوب‌گر و گسستگی نظام جهانی در کنار فرهنگ سیاسی مخالفان، فروپاشی رژیم پهلوی را واکاوی می‌کند (فوران، ۲۰۱۷).

آصف بیات در کتاب «سیاست‌های خیابانی: جنبش تهی‌دستان در ایران»، به تبعات نوسازی دهه ۵۰ و مبارزه حاشیه‌نشینان و تهی‌دستان شهری در شکل‌گیری انقلاب اسلامی می‌پردازد (بیات، ۲۰۱۲).

محمود سریع‌القلم در کتاب «اقتدارگرایی ایران در عهد پهلوی»، با بررسی نظام مدیریتی و تصمیم‌سازی و پیامدهای عملکرد شاه، فروپاشی رژیم پهلوی را از منظر ذهنیت و سلیق شخصی شاه، در کانون نظری تحلیل خود قرار می‌دهد (سریع‌القلم، ۲۰۱۸).

افشین متین در کتاب «هم شرقی، هم غربی: تاریخ روشنفکری مدرنیته ایرانی»، به‌طور مسوط به تاریخ روشنفکری ایرانی می‌پردازد و نقش روشنفکران و تشیع انقلابی و عملکرد رژیم پهلوی را در تحلیل جنبش انقلابی مورد توجه قرار می‌دهد (متین، ۲۰۲۰).

مجموعه این آثار از ابعاد مختلف طبقاتی، سیاسی و مذهبی به تحلیل چرایی سقوط رژیم پهلوی و شکل‌گیری انقلاب ۵۷ پرداخته‌اند و هیچ‌کدام از این آثار مربوطه، ابعاد نمادین نبرد میان شاه و امام خمینی(ره) را مورد بررسی قرار نداده‌اند. نوآوری ما در این پژوهش تمرکز بر فهم ساختارهای ذهنی و نمادین نبرد میان شاه و امام خمینی(ره) به منظور تحلیل چرایی سقوط رژیم پهلوی است که در اکثر پژوهش‌های صورت گرفته مغفول بوده است. در ادامه، پس از بررسی نظریه «بوردیو» درباره خصلت‌ها و میدان سیاسی و ارائه چارچوب نظری به اثبات فرضیه خود می‌پردازیم.

### مبانی نظری تحقیق

نظام معنایی جهان حاضر متشکل از جنبه‌های نمادین بی‌شماری است که زیست سیاسی و اجتماعی جوامع را سامان می‌دهد. این جهان نمادین از تنوع بسیاری نیز برخوردار بوده و بسته به شرایط فکری و فرهنگی، هژمونی لازم را برای سلطه نمادین فراهم می‌سازد. به واقع فرهنگ و ایدئولوژی دو پایه بنیادی برای رشد باورها و معانی درون یک جامعه محسوب می‌شوند. حال ممکن است بنا به مقتضیات زمانه، فرهنگ و ایدئولوژی جوامع دستخوش تغییر گردد، آن‌گاه نظام باورها و معانی نیز دچار تغییر می‌شود و یک نظام معنایی جدیدی بر ویرانه‌های نظام پیشین شکل می‌گیرد. این نظام معنایی جدید یک جهان نمادین جدید است که بر جامعه تسلط می‌یابد و نظام باورها را درون خود بارور می‌کند. بنابراین نمادها درون چنین نظام‌هایی معنا و مفهوم پیدا می‌کنند و برای درک این نظام‌ها نیازمند شناخت نمادهای مسلط هستیم (ریترز، ۲۰۰۷: ۲۸۷-۲۷۵).

«پیر بوردیو» جامعه‌شناس فرانسوی در اواخر قرن بیستم با انتشار کتاب زبان و قدرت نمادین<sup>۱</sup> تلاش کرد که نظام معنایی و نمادین را با تبحر خلاقانه‌ای در چارچوب تلفیق ذهنیت و عینیت فرمول‌بندی کند. پیش از این نیز وی با طرح نظریه پراتیک تلاش کرد درک تمامی نظام‌های معنایی را در چارچوب این نظریه تبیین نماید. نظریه پراتیک وی از ترکیب میدان و ضرب خصلت در سرمایه، به‌صورت زیردسته‌بندی می‌شود (نقیب‌زاده، ۲۰۰۵: ۳۶۶).

### Pratique= (Habitus × Capital) + Champ

براساس نظریه پراتیک بوردیو، خصلت‌هایی از مهم‌ترین عناصر شناخت خوی و رفتارهای ماندگار افراد است. مفهوم خصلت شبیه مفاهیم قدیمی‌ای است که پیش از او توسط هگل<sup>۱</sup>، هوسرل<sup>۲</sup> و موس<sup>۳</sup> به کار رفته بود و بوردیو با فراتر رفتن از فلسفه و بکارگیری مفهوم عامل<sup>۴</sup> در جامعه‌شناسی، ایده‌ای جدید در مقابل مکانیسم‌های موجود اجتماعی ساخت. به واقع‌ساختمان ذهنی هم، ساخت یافته و هم ساخت دهنده اعمال در میدان‌های اجتماعی، هنری، ورزشی و سیاسی‌اند و به آنها شکل می‌دهد. عملکرد افراد درون میدان‌ها براساس همین ذهنیت‌ها به عمل مبادرت می‌کنند و به واقع عملکرد افراد است که سلوک افراد و جهان اجتماعی را به هم پیوند می‌دهد. خصلت‌ها در فعالیت‌های روزمره نظیر شیوه نشستن، سخن گفتن و تعامل با اطرافیان و کلیه شئون زندگی اجتماعی و سیاسی را دربرمی‌گیرد. به همین سبب بوردیو معتقد است که خصلت‌ها به مانند یک ساختار عمل می‌کند و هم ساخت یافته است و هم ساخت بخش (بوردیو و واکووانت<sup>۵</sup>، ۱۹۹۲: ۱۲۱-۱۳۹).

خصلت‌های افراد به میزان بهره‌مندی افراد از موقعیت‌ها و سرمایه‌هاست. سرمایه به چهارگونه اقتصادی (دارایی، مالی)، اجتماعی (نفوذ در گروه‌ها)، فرهنگی (کالاها و تولیدات فرهنگی و اختصاصی) و نمادین (صفات اختصاصی افراد) تقسیم می‌شود. بهره‌مندی میزانی از این سرمایه‌ها و خصلت‌های متفاوت افراد، تعیین کننده جایگاه کنشگران در میدان‌های مختلف است. همه کنش‌های اجتماعی و هنری تحت تأثیر سرمایه‌ها و خصلت‌ها قرار دارند و انسان‌ها از این طریق اداراک، داوری و در زیست اجتماعی عمل می‌کنند. خصلت‌ها بسیار پیچیده بر عمل انسان اثر می‌گذارند، هم قالب‌های ناخودآگاه و هم قالب‌های خودآگاه درون خصلت‌ها نهفته است و در میدان عمل خود را نشان می‌دهد. از نظر «بوردیو» کشمکش دائمی میان اشغال‌کنندگان جایگاه‌ها (موقعیت‌ها) امری بدیهی و تاریخی است و میان خصلت‌ها و میدان‌ها رابطه‌ای دیالکتیکی برقرار می‌باشد. ذهنیت‌ها به لحاظ درونی الهام‌بخش عمل کنشگران و میدان‌ها به لحاظ بیرونی سازمان دهنده کنش‌های افراد است (واکووانت، ۲۰۰۴: ۳۳۷-۳۳۵).

بنابراین افراد و کنشگران هر عرصه‌ای براساس خصلت و عملکرد در میدان‌های مختلف و به میزان بهره‌مندی از سرمایه‌ها از کالای نمادینی برای عرضه به مخاطبان برخوردار می‌شوند و حتی می‌توانند ذهنیت مخاطبان را به تسخیر خود درآورند. در نتیجه، خصلت‌های افراد تحت تأثیر محیط، آموزش و در ارتباط با دیگران به تدریج شکل و ساخت می‌یابد و با کسب سرمایه‌ها حالت ساخت بخشی پیدا می‌کند. یعنی وقتی ساخت یافته شد می‌تواند ساختار بخش باشد (بوردیو و واکووانت، ۱۹۹۲: ۱۳۹). در این میان

- 
1. Hegel's ethos
  2. Husserl's Habitualitat
  3. Mauss's hexis
  4. agent
  5. Bourdieu and Wacquant

عالی‌ترین سرمایه، سرمایه نمادین است که افراد با اتکا بر این سرمایه از نفوذ کلام و مشروعیت برخوردار می‌گردند و سخن و عمل مالکان سرمایه نمادین، بدون چون و چرا از سوی مخاطبان پذیرفته می‌شود. برمبنای نظریه مطرح شده، چارچوب نظری این پژوهش بدین صورت است که در میانه سال ۵۷ که انقلاب اسلامی فراگیر شد، امام خمینی(ره) با اتکا بر خصلت‌های شخصی و وجود سرمایه نمادین بر ویرانه‌های سرمایه نمادین شاه فائق آمد و با تسخیر اذهان مردم، رهبری بلامنازع و مشروع جامعه ایران را کسب کرد. در ادامه با تبیین روش تحقیق مورد استفاده در این مقاله، چارچوب کار را مشخص می‌کنیم.

### روش تحقیق

پژوهش حاضر در چارچوب روش تحقیق کیفی و از طریق مطالعات کتابخانه‌ای، به صورت نظری به تبیین خصلت‌های شاه و امام خمینی(ره) می‌پردازد و با بهره‌گیری از نظریه جامعه‌شناس فرانسوی «پیر بوردیو»، تلاش می‌کند با ارائه شواهد و مستندات تاریخی نشان دهد که چگونه امام خمینی(ره) با اتکا بر ویژگی‌های درونی شده و خصلت‌های شخصی موفق شد در نبردی نمادین با شاه، مشروعیت رژیم پهلوی را با بحران و فروپاشی روبه‌رو سازد. بر همین اساس ضمن بیان شرایط زیست و ویژگی‌های ساخت یافته خصلت‌های شاه و امام، به نحوه شکل‌گیری میدان سیاسی دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی پرداخته تا ضمن وفاداری به چارچوب روش پژوهش یعنی تأثیر متقابل خصلت‌ها و میدان سیاسی، مختصات نبرد نمادین امام و شاه مورد بحث قرار گیرد.

### خصلت‌های محمدرضا شاه در میدان سیاسی ایران

محمدرضا پهلوی، سوم آبان ۱۲۹۸ در تهران به دنیا آمد و در سن ۲۲ سالگی در تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۲۰ به جای پدرش به سلطنت رسید. با ولیعهد شدن محمدرضا در سن هفت سالگی، تحول اساسی در سبک زندگی‌اش پدیدار شد و رضاشاه بلافاصله وی را از مادر و خواهرانش جدا کرد تا با تربیت ولیعهد در محیطی مردانه از او شخصیتی باصلابت بسازد. این جداسازی از خانواده در دوران کودکی و سپس اعزام به خارج از کشور برای تحصیل، وی را از محبت خانوادگی و عاطفی دور کرد و ضربه‌ای مهلک به روحیه او وارد ساخت (زونیس، ۱۹۹۱: ۷۴-۷۳).

وی هنگامی به قدرت رسید که ایران توسط روس و بریتانیا اشغال شده بود و «محمد علی فروغی» در گفتگوهای مفصل با انگلیسی‌ها در به قدرت رسیدن شاه جوان نقش مهم و تاریخی ارائه کرد. شاه از همان ابتدا در نااطمینانی و وضعیتی لرزان زیر سایه دو قدرت بزرگ به تخت نشست و این موضوع تا آخر سلطنت وی در ذهنیت او نهادینه شده بود. به لحاظ خصوصیات فردی، محمدرضا شاه درون‌گرا، باهوش، دقیق و منظم بود و در سال‌های ابتدایی سلطنت با وجود بازیگران مستقلی چون مصدق و قوام، صاحب قدرت مطلقه نبود و با طبقه سیاسی قدیمی تعامل می‌کرد تا زمان لازم برای حذف چنین افرادی فرا رسد تا قدرت و اقتدار لازم را ایجاد نماید.

تربیت شخصی و فکری او در مدرسه نظامی سوئیس، تحت تعلیمات سختگیرانه «علی اصغر خان مودب نفیسی» ساخت‌پذیر شد. وی به معنای کلاسیک هیچگاه دانشگاه نرفت و خلق و خوی وی در دوران جوانی تحت تأثیر امور نظامی و همچنین آداب و رفتار اروپایی شکل گرفت. نخواندن فلسفه و اندیشه سیاسی و حکمرانی باعث شد که وی همیشه از جریان‌های روشنفکری فاصله بگیرد و در ایجاد نظم با توسل به ارتش و نظام بوروکراتیک، بر اولویت پیشرفت عمرانی بر دموکراسی تأکید کند. به واقع وی به فکر ساخت سیستم نبود و صرفاً با اتکا بر فردیت شخصی، امور حکمرانی را پیش می‌برد. بنابراین مبنای حکمرانی در ایران، شخص شاه بود و سیستم تصمیم‌گیری جمعی و مشارکتی مورد بی‌توجهی قرار می‌گرفت. در چنین وضعی توافقی به نام قرارداد اجتماعی وجود ندارد و تقدم افراد بر نظام حزبی و سیستم حکمرانی و اجماع‌سازی به مهم‌ترین ویژگی سیاست ایرانی تبدیل می‌شود (سریع‌القلم، ۲۰۱۸: ۱۶۱-۱۵۶). به هر میزانی که رضاشاه مظهر اقتدار و صلابت بود و در برخورد با اطرافیان و نزدیکان نیز از این ویژگی بهره می‌برد، در عوض محمدرضا از ابتدا از ویژگی‌های خودساختگی و مرارت‌های پدر بی‌بهره بود، پس از به قدرت رسیدن نیاز به اعمال سلطه و قدر قدرت بودن را براساس الگوسازی از پدر در ذهن نهفته داشت. حتی در میدان‌های سیاسی و اجتماعی متفاوت این الگوسازی بروز می‌کرد. نیاز به تحسین توسط دیگران، خودشیفتگی و بی‌نیازی به ملت در کنار وابستگی به نیروهای عظیم‌تر نظیر ایالات متحده آمریکا در ذهن شاه ساخت‌پذیر شده بود (زونیس، ۱۹۹۱: ۳۸۶-۳۸۰).

شاه در تجلیل از برگزیدگی و رهبری خویش در کتاب به سوی تمدن بزرگ می‌نویسد:

«احساس قلبی من این است که مشیت کامله خداوندی مرا - که اگر چنین نبود قدرت عادی یک فرد انسانی نداشتم - به‌عنوان رهبر این ملت در دوران سرنوشت‌ساز امروز جهان، مأمور ایفای این رسالت فرموده است و تا وقتی که او بخواهد نه تنها هیچ نیروی سیاسی یا عامل اقتصادی بلکه حتی هیچ عامل غیر قابل پیش‌بینی فردی و خصوصی نیز نخواهد توانست مانع انجام این رسالت شود. این اعتقاد، ولو با هیچ دیالکتیک و استدلال مادی و علمی سازگار نباشد، جزئی از وجود روحی من است. رویدادهای گوناگون و شگرف زندگی من، برایم تردیدی نگذاشته است که یک نیروی مافوق بشری سرنوشت مرا و ملت‌م را، در راهی که خود مقدر و معین فرموده است هدایت می‌کند و همه آنچه انجام می‌دهم از آن نیرویی الهام می‌گیرد که تاکنون ضامن موفقیت این رهبری و جهت‌دهنده آن بوده است» (پهلوی، ۱۹۷۷: ۱۴-۱۳).

محمدرضا پهلوی علاوه بر عنصر برگزیدگی، از نمادهای عظمت‌ساز پادشاهی ایران باستان تجلیل می‌کرد و طی سخنانی در سال ۱۳۵۰ در تخت جمشید، در تجلیل از کوروش اعلام کرد:

«امروز نیز همچون عصر تو، ایران در صحنه پر آشوب جهان پیام‌آور آزادی و بشر دوستی و پاسدار والاترین آرمان‌های انسانی است ... آسوده بخواب، زیرا که ما بیداریم و همواره بیدار خواهیم ماند» (شیرعلی‌نیا، ۲۰۱۴: ۱۶۵).

برهمن اساس جشن‌های ۲۵۰۰ ساله را در تکریم جهان ایران باستان برگزار کرد و از عناصر مشروعیت بخش ایران باستان برای ساخت هویت ملی بهره برد. شاه در یکی از الگوهای مهمی که برای ایجاد مشروعیت در ایران مورد استفاده قرار داد، همسوسازی باستان‌گرایی و مدرنیسم بود. باستان‌گرایی مورد نظر وی در تکریم پادشاهی کوروش و بزرگداشت نمادین آیین‌ها و جشن‌های باستانی و بهره‌گیری از عناصر پایدار تاریخی نظیر فره ایزدی و و برگزیدگی بود. خصلت‌های وی از یک سو تحت تأثیر جهان نمادین باستان، به دنبال تکریم نمادهای پیش از اسلام و تقویت آن در جامعه ایرانی بود و از سوی دیگر تحت تأثیر مدرنیسم، علاقه و سرعت عجیبی در نوسازی غرب‌گرایانه ایران داشت (استوار، ۲۰۱۳: ۱۶۴-۱۶۰).

شاه تلاش بسیار می‌کرد که بر اذهان جامعه تسلط پیدا کند و از مشروعیت سلطه نمادین در تثبیت نظام پهلوی برخوردار گردد، اما این سلطه صرفاً با اتکا بر جهان نمادین ایران باستان امکان‌پذیر نیست. زیرا جامعه ایران علاوه بر ایران باستان از جهان اسلام شیعه نیز بهره‌مند بود و در ذهنیت خود، مالکیت انحصاری و مشروع این جهان را از آن روحانیان و دستگاه شیعی می‌دانست. افزایش درآمدهای نفتی دهه ۵۰ و توهمات برتری جویانه شاه سبب شکل‌گیری اقداماتی نمادین برای عظمت‌طلبی سلطنت شد. برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران، تغییر تقویم هجری و بیان نظراتی غریب درباره نزدیکی‌اش به معصومین و تأسیس نظام تک‌حزبی، بیش از پیش شاه را در معرض تصمیم‌های نادرست قرار می‌داد. تأسیس حزب رستاخیز و تصمیم‌سازی‌های اشتباه در میدان سیاسی و اجتماعی ایران از جمله اقدامات او برای ساخت ایرانی متناسب با شرایط جدید بود. به واقع بعضی از پژوهشگران تاریخ ایران معتقدند که تأسیس حزب رستاخیز پاسخی نامعقول بود به بحران‌های فزاینده در اقتصاد نظیر افزایش تورم و کمبود نیروی کار ماهر و مشکلات مسکن و تأسیسات زیربنایی، سیاست و روابط خارجی ایران (کامروا، ۲۰۱۹: ۳۷-۴۲). تأسیس این حزب، پیامدهای بی‌ثبات‌کننده و هموارکننده رستاخیز انقلاب ۵۷ بود. شاه و روشنفکران حامی رژیم که بعضاً سوابق کمونیستی در کارنامه خود داشتند با همسوسازی تکه پاره‌های ایدئولوژی مارکسیستی، ملی‌گرایی، اسلام‌گرایی و بومی‌گرایی، میدانی بزرگ برای ظهور مخالفان رژیم فراهم کردند تا در خلاء کالبد سیاسی، به ایدئولوژی اسلامی منسجم مخالفان رژیم متمایل گردند (متین، ۲۰۲۰: ۳۷۲-۳۸۶). این خلاء سیاسی محصول ذهنیت شاه در میدان سیاسی ایران بود. ذهنیتی که از یکسو تحت تأثیر خصلت‌های متفرعانه و اعتماد به نفس کاذب شاه در شکل‌گیری مدرنیسم مطلقه و سریع قرار داشت و از سوی دیگر محصول عدم توجه به ظرفیت‌های جدیدی که با نوسازی برای جامعه ایران ایجاد شده بود. این ظرفیت جدید که به تدریج از دهه ۴۰ شمسی در جامعه ایران شکل گرفت، زمانی که بارور شد از سوی میدان‌های مغناطیسی متنوعی جذب شدند. یکسو مبارزان چریکی و مسلحانه، ترکیب‌کنندگان اسلام و مارکسیسم و سویی دگر روشنفکران بومی‌گرا و روحانیون شیعی که همگان در یک هدف و مسیر قرار گرفتند و آن سرنگونی شاه و رژیم پهلوی بود. این‌که شاه بسیار دیر، صدای انقلاب ایران را در اواسط آبان ۵۷ شنید، نشانی از انهدام افراد، نهادها و رسانه‌های مستقلی است که شاه با



دولتی سرکوب‌گر و مدرن‌سازی سریع، همه را یکی پس از دیگری از مسیر تصمیم‌سازی‌های خود کنار گذاشت. حتی تمامی مراکز قدرت دولتی شامل ارتش، ساواک، ادارات دولتی، کابینه، مجلس و احزاب سیاسی تحت فرمان شاه بودند و تصمیم‌های اقتصادی و طرح‌های ملی با نظر کارشناسی وی انجام می‌شد (پارسا، ۲۰۱۸: ۲۲۹-۲۲۸). در چنین میدان سیاسی-اجتماعی شکل گرفته، به‌نظر می‌آید خصلت‌های شاه تحت تأثیر تربیت تاریخی و نهادینه شده‌اش، توان کنترل بحران‌های برآمده از این شیوه حکمرانی را نداشت. در ادامه با طرح خصلت‌های متمایز امام خمینی(ره) در میدان سیاسی ایران، می‌توان وجوه برتری سیاسی امام را بر شاه به بحث گذاشت.

### خصلت‌های امام خمینی(ره) در میدان سیاسی ایران

امام خمینی(ره) در سی‌ام شهریور ۱۳۸۱ شمسی در خمین به دنیا آمد و در پنجمین ماه عمر خویش پدرشان در راه خمین به اراک توسط اشرار به قتل رسید و از همان ابتدا تحت تربیت مادر و عمه خویش قرار گرفتند. تحصیل در خمین، اراک و قم تحت آموزش استادان برجسته‌ای نظیر آیت الله حایری، بروجردی، شاه‌آبادی و شیخ محمد گلپایگانی، در سن ۲۵ سالگی آموزش سطوح عالی دروس حوزه را به پایان رساندند. امام در کنار فقه و فلسفه نزد آیت الله شاه‌آبادی، عرفان نظری آموختند و بسیار به این درس علاقه‌مند بودند. در چنین میدان فکری و نظری، روحيات امام ساخته می‌شد و پس از سقوط رضاشاه در پاسخ به کتاب «اسرار هزارساله» حکمی‌زاده، کتاب «کشف الاسرار» را در دفاع از شکل‌گیری حکومت اسلامی تألیف کردند (شیرعلی‌نیا، ۲۰۱۴: ۸۰-۷). امام(ره) به‌عنوان یک روحانی به‌طور بالقوه از سرمایه فرهنگی برخوردار بودند و بعد از رسیدن به جایگاه مرجع تقلید، سرمایه اجتماعی و فرهنگی را در عالی‌ترین سطح دست آوردند. اما از منظر سرمایه نمادین، عناصر نمادین بسیاری به‌طور بالقوه در مذهب شیعه نهفته است که بالفعل شدن اثرگذاری این سرمایه، نیازمند میدان سیاسی و اجتماعی ویژه‌ای است که افراد بتوانند صاحب سرمایه نمادین و قدرت فراگیری شوند. اساساً روحانیان شیعه دست‌کم از دوره صفویه در متن جامعه ایران نفوذی تاریخی پیدا کردند. به سبب نفوذ تاریخی مذهب شیعه در زندگی روزمره ایرانیان، روحانیان از بیشترین سرمایه فرهنگی نزد مردم برخوردار بودند. امام علی(ع)، امام حسین(ع)، عاشورا و کربلا از جمله نمادهای شیعه محسوب می‌شوند که در جامعه ایرانی نهادینه شده و هر ساله این نمادها در زندگی مردم در قالب آیین‌ها و مراسم‌های نمادین تکریم می‌شود و روحانیان به لحاظ تاریخی بخشی جدایی‌ناپذیر از این نمادهای شیعی محسوب می‌گردند. بنابراین امام خمینی(ره) به‌عنوان یک مرجع و رهبری عالی دینی این سرمایه نمادین را در اختیار داشتند و علاوه بر آن از خصلت‌های با صلابت و چهره‌ای نافذ برخوردار بودند. وی بدون تفرعن با زبان ساده و قابل فهم برای توده‌ها سخن می‌گفت و در بحبوحه انقلاب با تصمیمی قاطع برنامه خود را مبنی برکناری شاه و سلطنت دنبال کرد. تبعید امام خمینی(ره) از ایران توسط شاه و مظلومیتی که حول وی و خانواده ایشان شکل گرفت نشانی از ستم رژیم پهلوی و شاه بر این روحانی بانفوذ تلقی می‌شد و بیش از پیش بر محبوبیت

وی می‌افزود. شاه و تکنوکرات‌های رژیم پهلوی با زبان و زیست مردم فاصله بسیار داشتند و بعضاً در بسیاری از دیدارهای شاه با هویدا از زبان مادری استفاده نمی‌شد و در مقابل روحانیان و امام(ره) از زبان عاطفه‌گرایی متکی به عناصر شیعی و آرامی برخوردار بودند که بطور بالقوه امکان در اختیار گرفتن میدان سیاسی و اجتماعی ایران را برای آنها فراهم می‌کرد (میلانی، ۲۰۰۱: ۲۲۲-۲۱۹). امام خمینی(ره) با هوشمندی این فاصله زبانی میان حکومت و جامعه را درک می‌کرد و می‌گفت: «من زبان مردم را می‌فهمم و نهادهای جامعه را می‌شناسم. با زبان مردم صحبت می‌کنم و از نهان آنها سخن می‌گویم» (امام خمینی، ۱۹۹۹: ۲۶۹).

وجود سادگی و بی‌آلایشی کلام در کنار وجود سرمایه اجتماعی و اقتصادی مرجعیت دینی و همچنین برخورداری از دانش تخصصی و سرمایه فرهنگی امام، سبب می‌شد وی از عالی‌ترین سرمایه یعنی سرمایه نمادین برخوردار گردد و کلام و خواسته‌های ایشان در بازار سیاست ایران با استقبال بسیاری روبه‌رو شود. این سرمایه عالی به وی قدرتی نامرئی و غیرقابل نفوذ می‌بخشید که می‌توانست در بزنگاه‌های سیاسی و اجتماعی نقش آفرینی ماندگار و تاریخ‌سازی داشته باشد. اگر شاه تلاش می‌کرد که با همسوسازی میان ایران باستان و تجدد برای ایرانیان میراث هویتی ماندگاری ایجاد کند و با تغییر تاریخ هجری و برگزاری آیین‌ها و جشن‌ها به دنبال ساخت نمادهای مشروع و بانفوذ بود. در مقابل امام با اتکا به همسویی تاریخی میان جهان نمادین ایران و اسلام شیعی، بدیلی منحصر به فرد برای بی‌اثر کردن اقدامات شاه تدارک دید و با تأکید بر عناصر نمادین اسلامی - شیعی، تمامی نمادسازی‌های شاه را با هنرمندی برانداخت.

### نبرد شاه و امام خمینی(ره) در میدان سیاسی ایران

در بسیاری از جوامع، فرایند تغییر اجتماعی، رفتارهای متضادی در رفتارها و روش‌های زیست آنها ایجاد می‌کند. این تغییر اجتماعی می‌تواند شکاف‌های نوپدید در گروه‌ها و بخش‌های مختلف اجتماعی ایجاد نماید. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمسی چند واقعه اجتماعی و اقتصادی، سیمای ایران را با تغییرات شگرفی روبه‌رو ساخت. فرایند مدرنیزاسیون رژیم پهلوی با افزایش درآمدهای نفتی، به طور عمیقی سبب تغییر اجتماعی گسترده در ایران شد. انقلاب سفید که با تصویب مجموعه‌ای از لوایح در سال ۱۳۴۰، زیست اجتماعی و روابط تولید روستاییان و زندگی کشاورزی ایران را دستخوش تغییر کرد، به تدریج تحرک اجتماعی و تغییرات فرهنگی جدیدی پدید آورد. انجام اصلاحات ارضی و اعطای حق رأی به زنان و تقابل با الگوهای قدیمی خانواده و سنت‌های مذهبی، انتقادهای بسیاری را در گروه‌های سنتی و روحانیان برانگیخت. دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ بازتاب‌های انقلاب سفید از یکسو و روند صنعتی شدن از سوی دیگر، تعارضات فرهنگی فراوانی میان ایرانیان پدید آورد و فاصله میان گروه‌های سنتی و مدرن را افزون ساخت. اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ مهاجرت از روستا به شهر را تا حدودی افزون ساخت و با شتاب آن در دهه ۱۳۵۰ پیامدهای بسیاری برای جامعه‌ی در حال گذار پدید آورد که با روبه‌رو شدن آنها با واقعیت تلخ زندگی شهری و عدم تأمین شغل و مسکن مناسب، زمینه‌های ناراضی‌ت و پیوستن آنها به جنبش

انقلابی را فراهم می‌کرد. مهاجران به شهرها با احساس بیگانگی به‌وجود آمده به مراکز تفریحی نظیر سینماها و قهوه‌خانه‌ها برای آرامش روحی پناه می‌بردند و از این شیوه‌ی زیست نیز احساس گناه می‌کردند. همین احساس انزجار و ناامیدی از سیاست‌های نوسازی به هنگامه انقلاب به بسیج سیاسی علیه رژیم پهلوی کمک قابل توجهی کرد (کامروا، ۲۰۱۹: ۱۸۵-۱۶۷).

طی این دو دهه، نظام ارزشی نیز به تدریج دستخوش تغییر شد. در یک تحقیق انجام شده در سال ۱۳۵۳ از ۲۳ شهر و ۵۲ روستا، ۷۵ درصد جامعه‌ی نمونه موافق حجاب و ۸۳ درصد آن به‌طور مرتب نماز می‌خواندند و ۳۴ درصد آن نیز خمس و زکات می‌دادند. جالب آن‌که ۷۴ درصد مردان متأهل با کار زنان در محیط بیرون از خانه مخالف بودند (محسنیان‌راد، ۱۹۹۶: ۱۹۹). توجه به مذهب و شخصیت‌های مذهبی در این سال‌ها بسیار مورد توجه قرار گرفته و روشنفکران و گروه‌های مبارز از این نمادهای مذهبی در مقابله با رژیم پهلوی بهره می‌بردند. جلال آل‌احمد، علی شریعتی و بسیاری دیگر به‌عنوان روشنفکران مخالف شاه در ندادپردازی علیه حکومت طی دهه ۵۰ سهم به‌سزایی داشتند. جهان‌نمادین روشنفکران و روحانیان انقلابی در ایجاد تحول ذهنی ایرانیان مؤثر واقع شد و ذهنیت رها شده جامعه برآمده از نوسازی تحت تأثیر این نمادپردازی‌ها به خیل عظیم حامیان انقلابیون می‌پیوست.

بنابراین خصلت‌های کنشگران سیاسی و اجتماعی در خلاء اثرگذاری ندارد بلکه این ذهنیت در درون میدان سیاسی نقش‌آفرینی، ساخت‌پذیری و خاصیت ساخت‌بخشی می‌یابد. در چنین میدان سیاسی - اجتماعی در حال نوسازی، آشفتگی و بی‌نظمی بخش‌های سنتی و نفرت آنها نسبت به نوسازی غرب‌گرایانه شاه، زمینه‌های شکل‌گیری جنبش اعتراضی علیه رژیم پهلوی مفصل‌بندی شد. بسیاری از نیروهای سرخورده از نوسازی در مراکز مذهبی، مساجد و آیین‌های مذهبی شیعه گردهم می‌آمدند و با زبان نمادین و نمادهای اسلامی - شیعی احساس قرابت بیشتری می‌کردند. در چنین میدان تحول یافته‌ای، نمادهای رژیم پهلوی که متکی بر جهان‌نمادین باستان‌گرایانه و غرب‌گرایانه بود نزد اکثریت توده‌های خسته از نوسازی رنگ باخت و هم‌نوایی با خالقان جهان‌نمادین اسلامی - شیعی به تدریج افزایش یافت. روشنفکران نمادآفرین در کنار رهبران مذهبی شیعی در شکل‌گیری میدان پر نفوذ انقلاب نقش‌آفرین بودند. بیشترین توجه روشنفکران و مبارزان اسلامی در مقابله با رژیم پهلوی در دهه ۵۰، آموزش سیاسی و تأثیرگذاری بر تحصیل‌کردگان جوان و دانشجویان متمرکز بود و از پتانسیل این گروه‌ها برای بسیج اجتماعی بهره می‌بردند (بیات، ۲۰۱۲: ۸۶). حرکت و جوشش این طبقات متوسط به مثابه‌ی موتور محرک انقلاب اسلامی در میدان سیاسی سال ۵۷ عمل کرد.

به واقع نبرد واقعی در این میدان سیاسی و اجتماعی در جریان بود. یکسو نیروهای آسیب‌دیده و تحول‌خواه از نوسازی شاه و سوی دیگر نیروهای مدرن و بهره‌مند از مواهب نوسازی. در این میدان ساخت یافته از تناقض‌ها، جذابیت‌های زبانی و تاریخی شاه و نمادهای سلطنت به تدریج رنگ می‌باخت و جذابیت‌های رهبران مذهبی فزونی می‌گرفت. «مهران کامروا» در خصوص ویژگی افراطی مدرنیسم شاه می‌گوید:

«رژیم به جای شناخت و درک خواسته‌ها یا حداقل علایق توده‌های مردم، به‌طور جدی دل‌مشغول تحقق رؤیای خود برای تبدیل ایران به ژاپن خاورمیانه بود. هر عنصر سنتی مربوط به ایران و فرهنگ ایرانی، به جز مفهوم و نهاد سلطنت، بدون توجه به محاسن و محتوای آن، تحت عنوان کهنه و قدیمی کنار گذاشته می‌شد. نظام سیاسی حاکم، مصمم به مدرن کردن تکنولوژی و فرهنگ ایران بود. این هدف کورکورانه و بدون هیچ گونه شناختی از تأثیرات احتمالی آن بر مردم دنبال می‌شد» (کامروا، ۲۰۱۹: ۱۹۶).

به تدریج با پدید آمدن شرایط انقلابی نیاز به رهبری قدرتمند و بسیج‌کننده به منظور هم‌نوا ساختن نیروهای اجتماعی پراکنده احساس می‌شد. رهبری انقلابی می‌توانست سرخوردگان از نوسازی را جذب کند و نقشی نجات‌دهنده ارائه دهد. امام(ره) با چنین ویژگی‌های بسیج‌کنندگی توانست اسلام را به‌عنوان راه نجات ملت و معنا بخشی به توده‌ها معرفی نماید.

بنابراین از میان گروه‌های متعدد سیاسی مخالف رژیم پهلوی یک گروه بیش از همه در میان ایرانیان از محبوبیت تاریخی برخوردار بود و آن گروه به روحانیان شیعی اختصاص یافت. آن‌چه که این محبوبیت را ساختارمند می‌کرد خصوصیات نمادسازی رهبران و ایدئولوگ انقلاب اسلامی بود.

نمادپردازی‌های رهبران انقلاب بر مفاهیم دینی متمرکز بود و بازاندیشی و بر ساخت این مفاهیم دینی، بسیج اجتماعی جامعه علیه رژیم پهلوی را در میدان سیاسی اجتماعی تحول یافته دهه ۵۰ رقم زد. مخالفان رژیم از ابزارهای ایدئولوژیک و تقویم و ماه‌های مقدس برای نفی ایدئولوژی سلطنت و حمله به شاه بهره می‌بردند (معدل، ۲۰۰۳: ۱۸۱).

مهم‌ترین نمادهایی که از سوی روشنفکران و روحانیان انقلابی مطرح بود نمادهایی مشتمل بر عاشورا، کربلا، امام حسین(ع)، یزید زمان و گل لاله بود که در تسخیر اذهان ایرانیان در مقابله با سازمان سرکوب رژیم پهلوی بسیار مؤثر واقع شد. در این میان به هر میزانی که دستگاه حکومت از آیین‌ها و نمادهای باستانی و غربی برای تحکیم مشروعیت بهره می‌برد بیشتر به چالش کشیده می‌شد. از مهم‌ترین جشن‌های نمادین رژیم پهلوی که سرمایه‌گذاری بسیاری روی آن صورت گرفت، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله بود که با نظاره‌گری توده‌ها به اجرا درآمد. به باور «فرهنگ رجایی» جامعه و دولت پس از این جشن‌ها رو در روی هم قرار گرفتند و مخالفین مذهبی ساختار شاهنشاهی را در تضاد با اسلام ارزیابی کرده و با انتشار رساله‌های متعدد این اقدام را محکوم کردند (رجایی، ۲۰۰۳: ۲۲۹).

به واقع برگزارکنندگان جشن‌ها و آیین‌های نمادین رژیم پهلوی به سنت‌ها و باورهای دینی مردم توجهی نمی‌کردند و زمانی که مقابله با سنت‌های دینی در برگزاری جشن هنر شیراز به اوج رسید، تقابل جامعه‌ی در حال تحول ایران با این قبیل نمادسازی‌ها مؤثر افتاد.

زبان و چهره یکی دیگر از تقابل‌های نمادین میان رژیم پهلوی و مخالفان بود. تکنوکرات‌های تحصیل‌کرده غرب فاصله بسیاری با توده‌های به حاشیه رانده جامعه داشتند. از میان وزیران آخرین کابینه هویدا، ۷۷/۸ درصد آنها را تحصیل‌کردگان غربی تشکیل می‌دادند (بروجردی، ۲۰۰۵: ۲۰۸). این

تکنوکرات‌ها در حوزه مسئولیت خود نیز از اختیار کافی برخوردار نبودند و در کشوری که مذهب شیعه، دین رسمی اکثریت جامعه بود، شاه و دولتمردان او در حضور جمع به سلامتی مهمانان خود مشروب می‌نوشیدند و با همسران یکدیگر می‌رقصیدند (نیازمند، ۲۰۰۴: ۴۵۲).

بی‌توجهی به باورها و ذهنیت جامعه، احساس حقارت و نگرانی را در میان مردم دامن می‌زد و کثیری از جامعه احساس می‌کرد که چهره‌ها و زبان حاکمان با آنها تفاوت ماهوی دارد. وجود لباس‌های مد غربی و سبک زندگی غرب‌گرایانه و وجود کازینوها، سالن‌های رقص و مراکز تفریحی از فاصله عمیقی میان حکومت و جامعه خبر می‌داد.

زبان تفاخرآمیز شاه با مردم نیز فاصله میان رژیم و مردم را بیشتر می‌کرد. بارها در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها از نوسازی‌های سریع و تغییر در استانداردهای زندگی و فرا رفتن از غربی‌ها سخن می‌گفت (کاپوشینسکی، ۱۹۹۹: ۹۶-۹۵). مسأله‌ای که با واقعیت‌های حاشیه‌نشینان و آسیب‌های نوسازی سریع غیرواقع‌بینانه بود.

به واسطه اقدامات غرب‌گرایانه رژیم پهلوی، تقابل میان دو باور و دو جهان‌بینی و دو چهره بیش از پیش خود را نمایان می‌ساخت. اقدامات شاه در میدان سیاسی و اجتماعی، رژیم پهلوی را روبه‌روی نمادهای اسلامی شیعی قرار داد. آیین‌های مذهبی، سبک زندگی، نوع سخن گفتن و اساساً شیوه‌های مصرف، میان حامیان رژیم و توده‌های مخالف متفاوت بود.

این تقابل نمادین در دو چهره اصلی انقلاب یعنی شاه و امام خمینی(ره) نیز نمایان بود. شاه سرنوشت مشروعیت دولت خود را به نمادهای باستانی کوروش و فره ایزدی و آیین‌ها و جشن‌های باستانی گره زده بود و امام(ره) به واسطه مالکیت مرجعیت دینی و سرمایه نمادین، تمامی نمادهای رژیم پهلوی را با بحران روبه‌رو ساخت و در آستانه شکل‌گیری جنبش از زبان و چهره تأثیرگذاری بر توده‌ها برخوردار شد. زیرا نمادها و آیین‌های اسلام شیعه برای ذهنیت جامعه جذابیت‌های بیشتری پیدا کرد و به واقع جامعه، تشنه بازگشت به خویشتن اسلامی بود.

شاه با خوانشی جدید در همسوسازی جهان نمادین باستانی با غرب به نبرد جهان نمادین اسلامی شیعی رفت و به همسویی تاریخی ذهنیت ایرانیان با نمادهای اسلامی توجهی نکرد و هنگامی که طی دو دهه، ذهنیت جامعه تحت تأثیر تولید زبانی روشنفکران و رهبران نمادساز قرار گرفت، دیگر زمانی برای اقناع سازی اذهان جامعه نداشت.

از ابتدای دهه ۵۰ شمسی، چهره و زبان جامعه ایرانی در حال تغییر بود. به تدریج پاره‌ای از جوان‌ها با ظاهری مذهبی در مجامع عمومی و دانشگاه‌ها ظاهر می‌شدند. بازتاب سخنان روشنفکران مذهبی نظیر علی شریعتی و بعدها زبان و چهره نمادین امام خمینی(ره)، تحولی بنیادی در اذهان بسیاری از ایرانیان پدید آورد و تمامی وجوه زندگی آنها را تحت تأثیر قرار داد و از زمین به آسمان متصل ساخت. این اتصال میان زمین و آسمان از ذهنیتی تاریخی میان ایرانیان برخوردار بود. ذهنیتی که نمادهای اسلام شیعی را به جهان باستان پیوند می‌زد. شاه به جای پیوند میان جهان اسلام و باستان به دنبال پیوند غرب و جهان

باستان بود. همسوسازی که امکان پیوند میان ایران و غرب را دشوار می‌کرد، زیرا بسیاری از نمادهای ایران باستان نظیر بهمن، سیاوش، آناهیتا و فره‌وشی در قامت مفاهیم اسلامی - شیعی نظیر امام علی(ع) و امام حسین(ع) در ذهنیت ایرانیان تداوم یافته بود (نقیب‌زاده، ۲۰۰۲: ۷۹-۷۷). هر چه شاه با اقدامات باستان‌گرایانه و غرب‌گرایانه به دنبال ایجاد مشروعیت نمادین برای رژیم بود. در مقابل، امام خمینی(ره) و رهبران مذهبی با اتکا بر نمادهای اسلامی به سرعت، گروه‌های اجتماعی جدید، بازاریان و مهاجران به شهرها را جذب خود می‌کردند. ویژگی‌های شخصیتی امام(ره) به همراه زندگی ساده و با صلابت وی و تأکید بر عدالت اجتماعی سبب جذابیت‌های بسیاری برای طبقه متوسط سنتی و بازاریان و روحانیان می‌شد و به مانند امام علی(ع) مظهر شجاعت و درستکاری و هوشمندی سیاسی بود (آبراهامیان، ۲۰۰۸: ۶۵۷-۶۵۵). به لحاظ زیبایی‌شناسی در این سال‌ها، زبان و چهره امام و مذهبی‌ها نزد جامعه ایرانی مشروعیت نمادین پیدا کرد و اذهان را به تسخیر خود درآورد. این مشروعیت نمادین به‌گونه‌ای بود که در تقابل میان شاه و امام در سال ۵۷، شاه به یزید زمان و امام(ره) به امام حسین(ع) زمان تبدیل شدند و میدان سیاسی را بیش از پیش نمادین ساختند. شاه از فر و شکوه پادشاهی باستانی و عظمت کوروش و شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله سخن می‌گفت و امام بر سادگی و بی‌آلایشی، ولایت و عدالت اسلامی و مظلومیت مردم تأکید می‌کرد. این نبرد نمادین در چهره‌ها و زبان و عمل سیاسی بازیگران به‌گونه‌ای تشدید شد که قدرت حاکم را به سرعت واژگونه ساخت. زبان و قدرت برآمده از جهان نمادین اسلامی، تمامی جهان نمادین پهلوی را فروپاشید و نمادهای انقلاب آفرین امام بر ویرانه‌های نمادهای شاه بنا شد. به‌طور کلی به هنگام شکل‌گیری انقلاب اسلامی، مفاهیم و نمادهای شیعی با تلاش روشنفکران و روحانیان انقلابی به نبردی تمام عیار میان شاه و امام(ره) تبدیل شد. در سال ۵۷، حاملان نمادهای شیعی به‌عنوان مشروعتزین افراد از نظر نفوذ کلام و عمل نزد اکثریت مردم برخوردار شدند و به لحاظ تاریخی این روحانیان بودند که از بیشترین مشروعیت در پاسداری از نمادهای دینی نزد ذهنیت مردم برخوردار بودند و امام خمینی(ره) به‌عنوان عالی‌ترین رهبر دینی و صاحب سرمایه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و نمادین، تقدسی پیامبرگونه پیدا کرد و هر سخن و عملش در مقابل شاه از جنبه‌های نمادین برای سلطه بر اذهان برخوردار می‌گشت. سرمایه نمادین امام به او قدرتی می‌بخشید که زبان و عمل او در میدان سیاسی دهه ۵۰ از نفوذی تاریخی برخوردار شود که در اذهان ایرانیان به امام حسین(ع) در مقابل دستگاه یزید زمان یعنی شاه قرار گیرد. در سال ۵۷ همگان از دریچه نگاه و زبان امام به آینده می‌نگریستند و حتی تمامی گروه‌های سیاسی مخالف شاه که از بعد اعتقادات ایدئولوژیک نیز با اندیشه امام همراه نبودند، چاره‌ای جز پذیرش رهبری امام نداشتند و رهبری وی را پذیرفتند.

### نتیجه‌گیری

نبرد نمادین از پیش از انقلاب اسلامی از سوی رژیم پهلوی و مخالفان در جریان بود. شاه در بیشتر سخنرانی‌ها و نوشته‌های خود بر نمادهای باستانی و آیین‌های نمادین پیش از اسلام تأکید می‌کرد اما

ظهور رهبران فکری نمادساز طی دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی، اذهان ایرانیان را متحول ساخته و به تدریج مردم را از توجه به نمادگرایی رژیم پهلوی رویگردان کردند. با تحول ذهنی مردم، نمادهای اسلامی - شیعی در سال ۵۷ در بسیج اجتماعی ایرانیان در مراسم‌های چهلم شهدا و سوگواری‌های شیعی نمایان شد و مردم در باور خویش، شاه را به یزید و شمر زمان و امام خمینی(ره) را به امام حسین(ع) و میدان مبارزه سیاسی را به کربلا و وارثین حسینی را پیروان امام تشبیه ساختند. امام(ره) نیز در تأثیرگذاری اسلام شیعی بر مردم نقش برجسته‌ای داشتند و در ذهنیت ایرانیان به قهرمان گمشده تاریخی برای نجات آنها از رهاشدگی و رسیدن به رستگاری تبدیل شد. نگاهی به شعارهای انقلاب اسلامی نیز تداعی کننده این نمادسازی‌ها در اذهان ایرانیان است. شعارهایی نظیر خمینی خمینی تو وارث حسینی/ پهلوی پهلوی تو وارث یزیدی یا شعار، گر یار حسینی بپیوند به خمینی، نشانی از زبان غالب مبارزان و تجلی عواطف و احساسات ملتی است که مجموعه‌ای از باورهای ذهنی نمادین را در قالب زبان نمادین بیان می‌کرد. به‌طور کلی رژیم پهلوی با ارائه خوانشی نمادین از باستان‌گرایی و تجدد و بی‌توجهی به اسلام شیعه از یکسو و تحول در میدان سیاسی اجتماعی ایران طی دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی و ظهور روشنفکران و روحانیان نمادساز به رهبری امام خمینی(ره) از سوی دیگر، سبب تغییر باورهای ذهنی مردم شدند و در نهایت شکست شاه زمانی رقم خورد که تسلط بر اذهان ایرانیان را از دست داد. در چنین شرایط جدیدی امام با بهره‌گیری از فرصت پیش آمده و با اتکا بر جهان اسلامی - شیعی و ترویج آن در میان ایرانیان، میدان سیاسی و اجتماعی دهه ۵۰ را تحت تأثیر خود قرار داد و قدرت فیزیکی و دستگاه سرکوب پهلوی را کار انداخت.

## References

- Abrahamian, Ervand (2008). *Iran between two revolutions*, Translated by Ahmad Golmohammadi & Mohammad Ebraheim Fattahei Valilaei, Tehran: Ney. (In Persian).
- Amjad, Mohammad (2002). *Iran: From dictatorship to theocracy*, Tehran: Center for Rethinking of Islam and Iran. (In Persian)
- Bashiriyeh, Hossein (2003). *Revolution and Political Mobilization*, Tehran: Tehran University. (In Persian)
- Bayat, Assef (2012). *Street Politics: Poor Peoples movement in Iran*, Translated by Assadollah Nabavi, Tehran: pardis danesh. (In Persian)
- Bourdieu, Pierre & Walquant, loicj.d. (1992). *An invitation to reflexive Sociology*, The University of Chicago Press.
- Bourdieu, Pierre (1990). *Outline of a Theory of Practice*, London: Cambridge University Press.
- Bourdieu, Pierre (2005). *Language and Symbolic Power*, Translated by Gino Raymond and Matthew Adamson, London, Polity Press.

- Brojerdi, Mehrzad (2005). *Iranian Intellectuals and the West: The Tormented Triumph of Nativism*, Translated by Jamshid Shirazi, Tehran: Farzan Rooz. (In Persian)
- Foran, John (2017). *Century of Revolution: Social Movements in Iran*, Translated by Hassan Asadi, Tehran: Mola. (In Persian)
- <http://www.imam-khomeini.ir>
- Kamrava Mehran (2019). *Revolution in Iran: The Roots of Turmoil*, Translated by Mostafa Mehreen, Tehran: kargadan. (In Persian)
- Kapuscinski, Ryszard (1999). *Shah of Shahs*, Translated by Valiollah Ebraheimi, Tehran: Nikpendar. (In Persian)
- Khomeini, Emam (1999). *Sahifah Emam Khomeini*, Tehran: Moassese Tanzim & Nashre Asar Emam Khomeini. (In Persian)
- Khorokhavar, Farhad (2007). *Views and Works*, by Mohsen Mottaqi, Tehran: Nazar. (In Persian)
- Khorramshad, Mohammad Bagher (2005). *The Social Scientists and Iranian Islamic Revolution*, Tehran: Center for Rethinking of Islam and Iran. (In Persian)
- Matin, Afshin (2020). *Both Eastern and Western: An Intellectual History of Iranian Modernity*, Translated by Hassan Fesharaki, Tehran: Shirazeh. (In Persian)
- Milani, Abbas (2001). *The Persian Sphinx*, Tehran: Akhtaran. (In Persian)
- Moaddel Mansoor (2003). *Class, Politics and Ideology in the Iranian Revolution*, Translated by Mohammad Salar Kasraei, Tehran: Center for Rethinking of Islam and Iran. (In Persian)
- Mohseniyan Rad, Mhadi (1996). *Revolution, Press and values*, Tehran: Organization of Cultural Documents of the Islamic Revolution. (In Persian)
- Nabavi, Negin (2009). *Intellectuals and the state in Iran: Politics Discourse, and the Dilemma of Authenticity*, Translated by Hassan Fesharaki, Tehran: shiraze. (In Persian)
- Naghibzadeh, Ahamad (2002). *The influence of national culture on the foreign policy of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Ministry of Foreign Affairs, Printing and Publishing Center. (In Persian)
- Naghibzadeh, Ahamad (2006). "What factors contributed to the development of political science and international relations?"; *Political Quarterly*, Vol. 71, No. 1: 355-374. (In Persian)
- Niyazmand, S. Reza (2004). *Shiites in the history of Iran: What do Shiites say and what do they want?*, Tehran: Hekayat ghalam novin. (In Persian)
- Ostovar, Majid (2013). *Islamic Revolution and War Symbols*, Tehran: Negahe Moaser. (In Persian)
- Ostovar, Majid (2016). "The role of symbolic power in the formation of the Islamic Revolution of Iran", Tehran: Aftab Tosseh. Vol. 5, No. 1: 121-154. (In Persian)
- Pahlavi, Mohammad Reza, (1977). *Toward the Great Civilization: A Dream Revisited*, Tehran: Originally Publish. (In Persian)
- Parsa, Misagh (2018). "Mosque of Last Resort: State Reform and Social Conflict in the Early 1960s", in *A century of revolution: social movements in Iran*, John Foran, editor. (In Persian)
- Rajae, Farhang (2003). *The problem of Iranian identity today: playing a role in the age of one civilization and several cultures*, Tehran: ney. (In Persian)
- Ritzer, George (2007). *Contemporary Sociological*, Tehran: Elmi. (In Persian)



- 
- Sariolghalam Mahmood (2018). *Iranian Authoritarianism During the Pahlavi Era*, Tehran: Gandhi. (In Persian)
  - Shir Aliniya, Jafar (2014). *Illustrated encyclopedia of the life history of Imam Khomeini*, Tehran: Sayan. (In Persian)
  - Walquant, loicj.d in Rob Stones (2004). *Key Sociological Thinkers*, Translated by Mehrdad Mirdamadi, Tehran: Markaz. (In Persian)
  - Zonis, Marvin (1991). *Majestic Failure: The Fall of the Shah*, Translated by Abbas Mokhber, Tehran: Tarhe no. (In Persian)